

## اجتهاد و احکام دینی

اجتهاد امریست که فقط در فقه امامیه وجود دارد و در اهل سنت حرام و بدعت شمرده شده است یعنی آنها فقه ابتدائی و بدوی صدر اسلام را که مختص جامعه وحشی عرب بود را به کل بشریت و تاریخ اسلام تعمیم داده‌اند و حاصلش ظهور تکفیری‌ها در این دوران است که قصه احیای همان سنن قبیله‌ای - قریشی را دارند. این نوع اندیشه دینی در حقیقت منکر امر تکامل در جریان تاریخ ادیان الهی است و نیز منکر تکامل انسان در جریان تاریخ می‌باشد. و این یعنی پرستش جمود و انقیاد و نژادپرستی قریشی! زیرا اگر امر تکامل دینی نمی‌بود نیازی به این همه پیامبر و امام و وصی نمی‌بود و همان حضرت آدم و نوح کافی می‌بودند.

اجتهاد از ریشه جهد و جهاد معنوی است که برخاسته از علم تأویل آیات و روایات می‌باشد که از آن ائمه‌هدی و اولیای آنها در طول تاریخ است.

بی‌تردید اگر پیامبر اسلام در سرزمینی غیر از حجاز به بعثت می‌رسید احکام و فقهائی کاملاً متفاوت و متناسب با عرف و فرهنگ و شرایط اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی آن دیار پدید می‌آمد. همان‌طور که شریعت عیسی و موسی و بودا به کلی متفاوت هستند زیرا برخاسته از مکان و زمانی دیگرند. آنانکه دین را فقط مجموعه‌ای از احکام فقهی عهد عتیق می‌دانند از روح دین و اخلاق دینی بیگانه‌اند یعنی از امر تقوای الهی!

ولی عجیب اینکه حتی علما و فقهای شیعه هم در قلمرو اجرائیات و بخصوص حکومت بر همان راه و روش اهل سنت هستند و اجتهاد را جز در خدمت ماکیاولیزم به کار نمی‌برند که همانا حلال‌سازی حرام‌هاست که بر محور اصل توریه در فقه شیعه عمل می‌کند که روش دور زدن احکام و حدود الهی است و عین نفاق و مکر با خدا و رسول می‌باشد.

اینکه گفته شده که حلال و حرام دین محمد تا قیامت پابرجاست منظور محکومات دینی است و نه متشابهاتش! و این حکم قرآن است که در نزد اهالی قدرت کاملاً وارونه شده و جای محکم و متشابه عوض شده است. یعنی محکومات دینی مثل تحریم دروغ و ریا و ربا و زنا و ظلم و زورگوئی در دین و امثالهم را متشابه قرار داده‌اند و به آسانی این حدود محکم و ذاتی دین را زیر پا می‌نهند تحت عنوان مصالح حکومتی و غیره! و آنگاه بر متشابهاتش که امور عرفی و مقطعی و عصری هستند پافشاری می‌کنند مثل احکام جزائی و فروع و جزئیات فقهی! مثلاً حکم قصاص و قطع ید و سنگسار کردن که از قوانین عصر جاهلیت و ماقبل از اسلام است را تا به امروز حفظ کرده‌اند زیرا در خدمت ارباب و خفقان و سرکوب مردم و حفظ قدرت طاغوتی است. که در این واژگونسالاری اکثریت فقهای شیعه و سنی در حکومت‌ها مشترک‌المنافع هستند.

اجتهاد همان علم تأویل و تفصیل آیات و پدیده‌هاست. همان علمی که بقول الهی در کتابش فقط در نزد راسخون در علم است یعنی حکیمان و عارفان حق! و این درک و فهم آیات الهی در جهان بیرونی (تفصیل و تعین) و نیز بعکس یعنی بازگرداندن پدیده‌های بیرونی به حکمت و آیات الهی (تأویل) می‌باشد. و این رابطه و تعامل بین کتاب‌الله و خلقت است. پس اجتهاد هم مستلزم جهان‌شناسی و مردم‌شناسی است و نیز باطن‌شناسی و خداشناسی و عرفان نفس و علم کتاب! و می‌دانیم که اکثریت فقها و علمای دینی در جهان اسلام فاقد این هر دو علم می‌باشند نه علم جهان‌شناسی دارند و نه جان‌شناسی و علم باطن! و لذا قوانین عرب جاهلی را که اندکی با نبوت محمدی تلطیف و اصلاح شده، قوانین ازلی - ابدی می‌پندارند.

علم تأویل و تفصیل فقط در نزد امام زمان است و در مراتب هم در نزد اولیای او که تحت تعلیم و تربیت روحانی او می‌باشند که حکیمان الهی و علمای ربانی و عارفان واصل هستند. و می‌دانیم که این اولیای الهی همواره در طول تاریخ در نزد فقهای رسمی و حکومتی مورد تکفیر و ارتداد بوده‌اند.

قرآن کریم صریحاً اعلان می‌کند که «دین آمده تا زندگی را برای شما آسان‌تر سازد نه سخت‌تر! این منافقانند که دین خدا را شاقه معرفی می‌کنند.» پس هر کجا و هر زمانی که دینی شقی و قسی پدید آمد بدانید که این فرآورده کفر نهان یعنی نفاق است که دین شیطان است.

این دشمنان تأویل و تعین قرآن می‌پندارند که آن دینی که رسول اکرم در رسالت بیست و سه ساله‌اش در شبه جزیره عربستان به اجرا آورد همان اسلام ناب محمدی و دین خالص حق بوده است. و این اساس خطای این جماعت است. آنچه که در صدر اسلام رخ نمود فقط اندکی از توحش و کفر و بت‌پرستی و نژادپرستی قریشی فاصله داشت و فقط یک رویکرد اسلامی بود نه تحقق اسلام! رویکردی که تا پایان جهان ادامه دارد و در حاکمیت امام زمان در آخرالزمان به تمام و کمال محقق خواهد شد که طبق روایات اسلامی، عامه علما و فقهای رسمی این اسلام امام را بدعت و کفر و الحاد می‌دانند و لذا بر علیه او قیام می‌کنند و در صف مقدم دشمنانش قرار می‌گیرند. امام تأویلگر کامل قرآن در آخرالزمان است.

علی اکبر خانجانی

۱۴۰۱/۰۴/۲۲